

سرقت کتاب در عصر خودناشری

جوی لَنزِنْدورْفِر

درآمد: فناوری مدرن محدودیت‌های نشر را تا اندازه‌ی زیادی از میان برداشته و اینک نویسندگان می‌توانند ناشر آثار خود نیز باشند. اما آیا این امکانِ مدرن توانسته در برابر یکی از قدیمی‌ترین مشکلات نویسندگان و ناشران، یعنی سرقت ادبی مانعی ایجاد کند یا از میزان آن بکاهد؟^۱

دو سال قبل، روزی راشل آن نونز که نویسنده‌ی داستان‌ها و رمان‌های عاشقانه‌ی مورمونی است، از طرف یکی از خوانندگان خود ایمیلی دریافت کرد که حاوی سؤالی عجیب بود: آیا او با شخصی به نام سام تیلور مولنز همکاری داشته است؟ نونز هرگز اسم این شخص را تا پیش از آن نشنیده بود. اما خواننده در ادامه گفته بود که او میان یکی از رمان‌های نونز، **قیمت پیشنهادی برای عشق**^۲، و کتاب خودنشریافته‌ی دیگری از مولنز متوجه تشابهاتی شده است. هنگامی که این خواننده به طور مستقیم از مولنز درباره‌ی تشابه دو داستان پرسیده، مولنز در پاسخ گفته بود که دو نویسنده در واقع با هم همکاری داشته‌اند. خواننده سپس گفته بود که اگر این سخن دروغ باشد، که بود. احتمالاً نونز، بدون آن که بداند، قربانی یک سرقت ادبی است.

با همین مکاتبه، نونز دریافت که او بخشی از جریانی است که بسیاری از نویسندگان حرفه‌ای در عصر خودناشری را تحت تأثیر قرار داده است. ظاهراً فردی ناشناس کتاب او را به سرقت برده بود، و بعد از تغییراتی سطحی و ظاهری، آن را به عنوان کار خود ارائه کرده بود. وقتی کتاب **قیمت پیشنهادی برای عشق** برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسید، چنان مورد استقبال قرار گرفت که دو دنباله نیز برای آن انتشار یافت، و در نهایت نایاب شد. کتاب مولنز به نام **قیمت مزایده**^۳، داستان مشابهی بود که در اغلب موارد هم با زبانی مشابه روایت شده بود. نونز در بخش دوم کتابش می‌نویسد: «حلقه‌های قهوه‌ای تیره همه جا بودند. آنها نفرینی بودند که بیست‌وهشت سال از بیست‌ونه سال زندگی کسی^۴ را فراگرفته بودند.» مقایسه کنید با بخش دوم از کتاب مولنز که چنین آغاز می‌شود: «حلقه‌های خرمایی تیره همه جا بودند. آنها نفرینی بودند که سی‌ویک سال از زندگی مرا فراگرفته بودند.»

^۱ جوی لَنزِنْدورْفِر نویسنده‌ای ساکن سان‌فرانسیسکو است که برای نشریاتی مانند آتلانتیک، اسمیتسونیان و سالون مطلب می‌نویسد. این نوشته برگردان [مقاله‌ی اخیر او](#) در نشریه‌ی آتلانتیک است.

^۲ A Bid for Love

^۳ The Auction Deal

^۴ Cassi

تنها یک تفاوت عمده بین دو کتاب وجود داشت: قیمت مزایده حاوی صحنه‌های رابطه‌ی جنسی بود و در رده‌ی کتاب‌های عاشقانه که سودآورترین نوع کتاب در صنعت خودناشری محسوب می‌شود، به بازار عرضه شده بود. نونز می‌گوید: «زبانم بند آمده بود. باورم نمی‌شد که به‌راستی کسی بتواند دست به چنین کاری بزند.»

در دنیای خودناشری، که هرکس می‌تواند نوشته‌ای را در **آمازون** قرار دهد و نام آن را کتاب بگذارد، بسیاری از نویسندگان شاهد آن‌اند که دیگران بدون اجازه‌ی آنها در آثارشان دخل و تصرف می‌کنند. برخی از کتاب‌ها کلمه به کلمه رونویسی شده‌اند، در حالی که برخی دیگر فقط تا آن اندازه تغییر یافته‌اند که برای سیستم اتوماتیک یافتن سرقت ادبی قابل تشخیص نباشند. (با اینکه این عمل از نظر قانونی **نقض قوانین حق نشر** محسوب می‌شود، بیشتر اصطلاح «سرقت ادبی» برای آن به کار می‌رود.) گاهی چندین هفته یا حتی چندین ماه طول می‌کشد تا کتاب‌های **مُتخلف شناسایی** شوند. کاری که معمولاً توسط خواننده‌ای دقیق و موشکاف انجام می‌شود. برای نویسندگان، این دخل و تصرف چیزی فراتر از یک تهدید برای امرار معاش آنهاست. نوشتن یک رمان نوعی بیان خلاقانه است و به باور بسیاری، به سرقت رفتنش توسط شخصی دیگر می‌تواند مانند تجاوز به حریم شخصی تلقی شود.

اغلب، هویت فرد مجرم مخفی و رمزگونه است. هنگامی که نونز تلاش کرد تا به اطلاعات بیشتر درباره‌ی مولنز دست پیدا کند، همه چیز شکلی عجیب و غریب پیدا کرد. به نظر می‌رسید که فرد ناشناس در طرف دیگر کامپیوتر در مجموعه‌ای از هویت‌های جعلی اینترنتی تکثیر می‌شد. افراد ناشناس با فرستادن پیغام‌هایی در فیس بوک به نونز حمله می‌کردند، و اظهار نظرهای تک-ستاره‌^۵ خصمانه‌ای در صفحه‌ی نویسنده در **آمازون** پدیدار شد. نونز می‌گفت «احساس می‌کردم مورد حمله قرار گرفته‌ام. وقتی به سراغ شبکه‌های اجتماعی می‌رفتم، نمی‌دانستم چه چیزی در انتظار من است.»

اضطراب نونز را از پا در آورده بود. او نمی‌توانست بخوابد یا بنویسد و ۱۰ کیلو اضافه‌وزن پیدا کرده بود. او مجبور بود یا این سرقت ادبی باقی را به حال خود رها کند، به این امید که آزار و اذیت‌ها متوقف شود، و یا از طریق دستگاه قضایی به مبارزه ادامه دهد. سرانجام نونز تصمیم گرفت که با جمع‌آوری حمایت مالی به کمک سایت **گو فاند می**^۶، از **مُتخلف شکایت** کرده و خسارتی معادل ۱۵۰۰۰۰ دلار از او مطالبه کند. او مدعی است که در پشت همه‌ی این اتفاقات، فردی به نام تیفانی راشتون، یک معلم کلاس سوم، است. هرگونه تلاش برای تماس با او در رابطه با این مقاله بی‌پاسخ ماند. این پرونده قرار است در اواخر سال جاری در دادگاه مطرح شود.

مشکل نونز حادثه‌ای نادر و منفرد نیست. در سایت‌هایی مانند **گود ریدز**^۷ **صفحه‌هایی** هستند که به شناسایی کتب جعلی، از جمله رمان‌های به سرقت رفته، اختصاص داده شده‌اند. بیشترین سرقت ادبی در مورد رمان‌های عاشقانه است که بیشترین سهم را در فروش کتاب‌های الکترونیکی دارند. اما جدیداً سر و کله‌ی مواردی تازه در ژانرهای دیگر

^۵ یعنی هنگام امتیاز دادن به کتاب، کمترین ستاره را به آن می‌دهند.

^۶ GoFundMe

^۷ Goodreads

هم پیدا شده است؛ از کتاب‌های آشپزی گرفته تا **رمان‌های پلیسی-جنایی**. حتی از داستان‌های کلاسیک که متعلق به حوزه‌ی عمومی است و مشمول قوانین حق نشر نمی‌شوند، از قبیل **آلیس در سرزمین عجایب و دراکولا**، هم اقتباس شده، و سپس به نام آثاری اصیل ارائه شده‌اند.

اطلاع از این امر که کتابی به سرقت رفته، می‌تواند برای نویسندگان ضایعه‌ای روحی به بار آورد. اتفاقی که به طور خاص برای کسی که نویسنده‌ی پر فروش‌ترین کتاب سال بود، یعنی **آپال کارو**، افتاد. کارو، درست همان روزی که خواهرش در اثر سرطان درگذشت، دریافت که رمان دنباله‌دارش به نام «**استیل موتورسوار**»^۸ مورد سرقت ادبی قرار گرفته است. کارو، یک ساعت پس از درگذشت خواهرش ایمیلی از دوستی دریافت کرد که می‌گفت رمان نویسی به نام لورا هارنر، جنسیت شخصیت‌های داستان کارو را تغییر داده و آن را با نامی دیگر منتشر کرده است. ظاهراً هارنر قبلاً هم این کار را کرده بود. او **رمان بکی مک گراو** یعنی «**دردسر من**»^۹ را به سرقت برده، جنسیت‌ها را جابه‌جا کرده، و آن را با نام **بازگشت به خانه، تگزاس**^{۱۰} به چاپ رسانده بود. این خیر اضطرابی توهم‌آمیز را به درد و رنج کارو افزود. او می‌گفت: «همه‌ی دوستان نویسنده‌ام پیام‌هایی تسلی‌بخش درباره‌ی سرقت ادبی کتابم برایم می‌فرستادند، در حالی که همه‌ی فکر و ذکر من، خواهرم بود.»

برخلاف اکثر متخلفین، هارنر، در جامعه‌ی خودناشران به عنوان نویسنده‌ی رمان‌های عاشقانه برای همجنس‌گرایان مرد، شهرت داشت. او به طور علنی به کرده‌ی خود **اعتراف کرد** و گفت: «مسائل شخصی و حرفه‌ای... مرا به مسیرهایی کشاند که همیشه هم برایم خوب نبودند.» پرونده‌ی او با جریمه‌ای به مبلغ اعلام نشده، فیصله یافت. کارو می‌گفت به عقیده‌ی بعضی از ناظران، هارنر به این دلیل به سرقت ادبی متوسل شده بود که رتبه‌ی خودش را بالا نگه دارد. او، تا قبل از اینکه لو برود، با انتشار ۷۵ رمان در ۵ سال، به عنوان نویسنده‌ای با پُرکاری غیرمعمول شناخته می‌شد. آمازون به نویسندگانی که به سرعت کتاب‌های تازه عرضه کنند، پاداش می‌دهد. بدین ترتیب که آن‌ها را در رده‌بندی نویسندگان در رتبه‌ای بالاتر قرار می‌دهد که در نتیجه فروش بیشتری را هم در پی دارد. آمازون نویسندگان را تحت فشار قرار می‌دهد تا برای هر چه بیشتر دیده‌شدن و جبران کاهش قیمت کتاب‌های الکترونیکی، بیشتر و بیشتر بنویسند. کارو می‌گفت: «شاید احمقانه به نظر برسد ولی من خیال دارم امسال ۱۸ کتاب منتشر کنم. باید تا جایی که می‌توانم کتاب بنویسم تا بتوانم دوام بیاورم... اگر شما هم مثل من، برای امرار معاش کتاب می‌نوشتید، تشویش و اضطراب شما را هم از پا درمی‌آورد.»

⁸ Riding Steele

⁹ My Kind of Trouble

¹⁰ Coming Home Texas

وقتی خواننده‌ای کتاب خودنشرشده‌ای را از آمازون خریداری می‌کند، آمازون ۳۰ درصد آن را به عنوان حق امتیاز نگه می‌دارد و بقیه را به نویسندگان می‌دهد. بدین ترتیب، چه کتاب مسروقه باشد و چه نباشد، این مؤسسه به سود خود می‌رسد. چنانچه یک ناشر سنتی، کتابی برخلاف قوانین حق نشر منتشر کند، مسئول است. اما آمازون، بر اساس **قانون فدرال**، مادامی‌که اثر متخلف را از سایت خود بردارد، از این خطر مصون است.

آمازون مرتباً بر اساس این قانون کتاب‌های مسروقه را از سایت خود برمی‌دارد. هرچند تا مؤسسه به شکایات رسیده پاسخ دهد، مدت زمانی طول می‌کشد که این امر نویسندگان را به شدت کلافه می‌کند. زیرا هر یک روزی که کتاب روی سایت باقی می‌ماند، به این معنی است که نویسندگان، فروش یک روز خود را از دست می‌دهند. به گفته‌ی جاستین اوکلی، سخنگوی مؤسسه، در آمازون گروهی خاص برای مقابله با سرقت ادبی وجود دارد. او از ترس آن که مبادا به سارقان ادبی ایده‌هایی بدهد، مایل نبود چیزی در مورد جزئیات نحوه‌ی کار این گروه عنوان کند. او می‌گوید «در مواردی نادر که کتاب‌های مسروقه در سایت باقی می‌مانند، همین گروه به سرعت آنها را حذف می‌کند، و فعالیت مجرمان سابقه‌دار متوقف می‌شود.»

روشن نیست چه چیز به منزله‌ی یک مجرم سابقه‌دار تلقی می‌شود. اگرچه هارنر به سرقت ادبی چندین کتاب اعتراف کرده اما **کتاب‌هایش هنوز برای فروش روی سایت آمازون قرار دارد**. ضمناً هیچ مانعی وجود ندارد که شخص سارق را از ثبت‌نام مجدد و ادامه‌ی همان کار با نامی دیگر باز دارد. بعضی از نویسندگان، مانند مک گراو، احساس می‌کنند آمازون به قدر کافی برای حمایت از نویسندگان تلاش نمی‌کند. وقتی او از این مؤسسه خواست تا لیست همه‌ی کتاب‌های هارنر را از سایت بردارند، آنها خواسته‌ی او را رد کردند با این بهانه که آنها فقط موظف به حذف اثر مسروقه هستند. مک گراو می‌گفت: «هر زمان که سرقت ادبی اتفاق می‌افتد و [آمازون] می‌تواند آن را شناسایی کند، باید لیست تمام آثار آن نویسنده حذف شود، یعنی تنها یک جرم کافی است تا بیرون انداخته شوی. اما می‌دانید موضوع چیست؟ حذف ۵۰ یا ۷۵ کتاب، برای آنها یعنی از دست دادن پول.»

اگر بخواهیم منصفانه در مورد آمازون نظر دهیم، باید گفت که تخلف از قانون حق نشر در سایر خرده‌فروشان صنعت خودناشری، مثل **بارنز اند نوبلز**، **آی بوک استور**، و **اسمش وردز** هم اتفاق می‌افتد. از وقتی کتاب‌های نویسندگانی چون مالکوم گالدول، سیدنی شلدون، و الری کوئین به قیمت هر کدام ۲ دلار و ۱۱ سنت، توسط کسانی که هرزنامه‌ها را ارسال می‌کنند، به فروش می‌رود، گوگل پلی به سرقت ادبی «گسترده» متهم شده است. با این همه آمازون بزرگترین سهم، یعنی به طور تخمینی حدود **۸۵ درصد**، از بازار خودناشری کتاب‌های الکترونیکی را در بر می‌گیرد. بدون وجود آمازون، تنها تعداد اندکی از نویسندگان می‌توانستند از طریق خودناشری امرار معاش کنند.

وقتی کتاب‌های مسروقه خوب به فروش می‌روند، این مشکلات هم سخت‌تر می‌شوند. نویسنده‌ی ایرلندی، ایلیس اُ هانلن و همکارش ایان مک کانل، مشترکاً کتابی پلیسی-جنایی، به نام **مردگان**^{۱۱}، نوشتند و آن را با نام مستعار

¹¹ The Dead

این‌گرید بلک، در سال ۲۰۰۳ به چاپ رساندند. رمان به خوبی به فروش رفت و جوایزی هم برد، اما سرانجام چاپش تمام شد و حق نشر آن به نویسندگان مرجوع شد. سال گذشته اهانلن نوشت که مطلع شده‌است جوئن کلنسی رمان «مردگان» را با نام «قطره‌ی اشک»^{۱۲} به فروش می‌رساند. بدتر از آن، اینکه «قطره‌ی اشک» رتبه‌ی اول فروش را در درده‌ی کتاب‌های پلیسی-جنایی ایرلندی، به دست آورده بود. خوانندگان در آمازون کتاب را بسیار ستایش می‌کردند (مثل این: «کتابی با طرح داستانی خوب و روند عالی. من از همان ابتدا درگیرش شدم»)، درحالی که نمی‌دانستند کلنسی دارد از اثر نویسندگان دیگری سود می‌برد.

اهانلن می‌گوید «به شدت از این موضوع عصبانی بودم، اما پس از آن به احساسی مبتلا شدم که تنها می‌توان آن را در حکم یک تجاوز توصیف کرد. هیچ‌کدام از ما در سال‌های متمادی به این کتاب‌ها فکر نکرده بودیم. زیرا آنها مربوط به گذشته بودند، اما ناگهان همه‌ی آن خاطرات زنده شدند. خاطرات شب زنده‌داری‌ها، وقتی توی سر خودمان می‌زدیم تا مشکلات موجود در طرح کلی قصه را برطرف کنیم و در همان حال هم از بچه‌های کوچک نگهداری می‌کردیم. و حالا غریبه‌ای از راه رسیده و آنها را دزدیده‌است.» وقتی کلنسی کتاب دوم از همان سری به نام چشم سیاه^{۱۳} را با عنوان ریاکار^{۱۴} منتشر کرد، اهانلن با آمازون تماس گرفت و آنها بالاخره رمان مسروقه را حذف کردند و دسترسی کلنسی به سایت را هم ممنوع کردند. (هنوز بسیاری از کتاب‌های او از طریق فروشنده‌های واسطه، در سایت موجود است.)

مسئله‌ی دیگر، مقدار پولی بود که کلنسی به جیب زده بود. اهانلن در این باره مستقیماً ایمیلی برای کلنسی فرستاد، و از پاسخ او شگفت‌زده شد. کلنسی به کرده‌ی خود اعتراف کرد و گفت: «من کتاب قطره‌ی اشک را در ۲۵ آگوست منتشر کردم و بنابراین فقط چند صد یورو گیرم آمد.» اما آمازون رقم‌های دیگری ارائه می‌کند و گزارش می‌دهد که کلنسی برای قطره‌ی اشک ۱۵۷۹۱/۶۰ دلار، و برای ریاکار ۳۸۴۴/۴۰ دلار به دست آورده بود. یعنی تا قبل از این که لو برود، تقریباً معادل ۲۰۰۰۰ دلار، به حسابش واریز شده بود.

در صورتی که بتوان سرقت ادبی را به اثبات رساند، آمازون مبلغ مربوط به حق امتیاز را به نویسنده بازپرداخت می‌کند. اما این جریان ساده‌ای نیست. حتی در مواردی که مؤسسه کتابی را، به دلیل نقض قانون حق نشر، از سایت حذف می‌کند، نویسنده‌ی اصلی باید شواهد و قرائن کافی ارائه کند تا حق امتیاز به او تعلق گیرد. خوشبختانه اهانلن ایمیل کلنسی را که در آن به جرم خود اعتراف کرده بود، نگه داشته بود و آن را برای آمازون فرستاد تا بتواند پولش را دریافت کند. با این وجود، بیشتر نویسنده‌ها آن قدر خوش‌شانس نیستند که بتوانند از سارقان کتاب‌هایشان اعتراف بگیرند و احتمالاً باید برای دریافت حق امتیازی که طلب دارند، دست به دامن وکیل شوند.

¹² Tear Drop

¹³ The Dark Eye

¹⁴ Insincere

از آنجا که سارقان بیشتر به خاطر انگیزه‌های مالی، و نه با انگیزه‌های خلاقانه و یا هنری، دست به این کار می‌زنند، گرایش به تکرار جرم خود دارند. برای مثال اگر جلوی کلانسی گرفته نمی‌شد، ای بسا که هر چهار کتاب از مجموعه‌ی پلیسی-جنایی اینگرید بلک را، با بسته‌بندی جدید، دوباره به بازار عرضه می‌کرد. او در یک **پست** وبلاگی توضیح داده بود که انگیزه‌اش برای خودناشری از آماندا هاکینگ سرچشمه گرفته بود، کسی که معروف است از طریق آمازون ثروتمند شد. کلانسی می‌نویسد: «داستان آماندا مانند کاتالیزوری بود که زندگی مرا زیر و رو کرد.»

همان‌طور که تا ما را ویر و جیمی مک گوایر نشان می‌دهند، قطعاً می‌توان از حرفه‌ی خودناشری پول خوبی به جیب زد. رمان تازه‌ی ویر برای بزرگسالان، به نام **آسان‌گیر**^{۱۵}، در فهرست پر فروش‌ترین کتاب‌های **نیویورک تایمز** قرار گرفت و همین موضوع، نشر پنگوئن را بر آن داشت تا به او قراردادی برای انتشار کارهایش پیشنهاد کند. کتاب مک گوایر، به نام **رستگاری زیبا**^{۱۶}، اولین رمان خودناشرشده‌ای بود که در فروشگاه‌های زنجیره‌ای والمارت به فروش رفت. احتمالاً موفقیت این دو نفر از چشم‌جوردن ویلیامز پنهان نمانده بود، چه که از آثار هر دو نویسنده، در کتابی واحد به نام **عمیقاً دل‌شکسته**^{۱۷}، **سرت** کرد. استفاده از اثر دو نویسنده‌ی موفق در یک رمان، نتیجه‌ی خوبی برای ویلیامز در بر داشت: با آنکه **عمیقاً دل‌شکسته** فقط یک هفته روی سایت بود، در فروشگاه کیندل به رتبه‌ی ۵۰ رسیده بود، و این یعنی او آن قدر سود کرده بود که ویر و مک گوایر را وادارد تا پای وکیل را وسط بکشند.

سارقان ادبی معمولاً پشت هویت‌های متعدد، شرح‌حال‌های مسروقه، و عکس‌های **تقلبی** پنهان می‌شوند. وبلاگ نویسان و خوانندگان فهمیدند که ویلیامز از هویت‌های مختلفی استفاده کرده و تصویر آن زن با موهای بلوند هم که در شرح‌حال نویسنده قرار داشت، عکسی بود که از یک سایت مدلینگ برداشته شده بود. طی جریان قانونی برملا شد که ویلیامز یک مرد است. پرونده با تعیین جریمه‌ای به مبلغی اعلام نشده بسته شد، و ویر و مک گوایر آن مبلغ را به مؤسسه‌ای خیریه بخشیدند. وقتی ویر فهمید که اثرش مورد سرقت قرار گرفته، گریست. ویر در توصیف حالش در آن وقت کلمه‌ای را به کار برد که اغلب بارها و بارها در صحبت نویسنده‌ها درباره‌ی سرقت ادبی به چشم می‌خورد: مورد تجاوز قرار گرفته. او می‌گفت: «فکر می‌کنم به خاطر این بود که ناگهان به طور خیره‌کننده‌ای فهمیدم چه قدر آسیب پذیرم. چیزی داری که معتقدی متعلق به توست و کسی آن را می‌دزدد.»

همان‌طور که مورد چیس وستون نشان داد، تأثیرات سرقت ادبی فراتر از پرونده‌های شکایات حقوقی و حق امتیاز است. وستون کسی است که مکرراً توسط تیفانی راشتون، هدف سرقت ادبی قرار گرفت. وستون که سابقاً به عنوان سرباز در عراق خدمت می‌کرد، از یک حمله‌ی بمب‌های دست‌ساز، با وجود شکستگی کمر و صدمه‌ی مغزی، جان سالم به در برد و درباره‌ی تجربیاتش در یک مرکز درمانی برای جانبازان مبتلا به اختلال اضطراب پس از حادثه نوشت. این کتاب به صورت آنلاین و با عنوان **وحشت در میان ابری از گرد و غبار**^{۱۸} منتشر شد. به نظر می‌رسید که

¹⁵ Easy

¹⁶ Beautiful Redemption

¹⁷ Amazingly Broken

¹⁸ Terror in a Cloud of Dust

راشتون در رمان عاشقانه‌اش به نام **تصمیم عجولانه**^{۱۹} از عبارات **وستون** استفاده کرده بود و وستون از این که تجربیات شخصی‌اش در یک کتاب عاشقانه توسط نویسنده‌ای دیگر استفاده شده، ناراحت بود. همسر وستون، لایلا، در یک نامه‌ی سرگشاده به راشتون گفت که این موضوع او را آن قدر پریشان کرده که شب‌ها نمی‌تواند بخوابد. به گفته‌ی او: «در واقع آنچه او (وستون) نوشته، چیزی بود که به آن افتخار می‌کرد و حالا احساس می‌کند که چیزی بی ارزش است و به دست شخصی کاملاً بیگانه نابود شده که نسبت به حال سربازانی که آن روز در آن جا بودند، هیچ ملاحظه‌ای ندارد.»

هر چند جزئیات مربوط به هر مورد با مورد دیگر متفاوت است، ولی به سرقت ادبی اینترنتی دچار شدن، به طور قطع یک مصیبت است. در حالی که بعضی از نویسندگان ناشرانی دارند که از طرف آنها می‌جنگند، بسیاری از نویسندگان تنها به حال خود واگذار می‌شوند و باید خودشان تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند شکایت کنند یا نه؛ تلاشی گران قیمت که دست آخر هم ممکن است به نتیجه‌ای نرسد. با این حال، تقریباً در هر موردی که من مطالعه کرده‌ام، نویسنده از طریق خوانندگان متوجه نقض قانون حق نشر شده بود. یک جامعه‌ی غیر رسمی از وبلاگ‌نویسان، شیفندگان کتاب، و نویسندگان برپا خواسته‌اند تا نویسندگان را در برابر دزدیده شدن آثارشان، محافظت کنند. وقتی این اتفاق می‌افتد، آنها به حمایت از نویسنده‌ی قربانی می‌شتابند و اینترنت را برای یافتن سرخ‌هایی از هویت فرد خاطی و شواهد دیگر، زیر و رو می‌کنند تا به نویسنده برای تشکیل پرونده کمک کنند. طنزی خاص در تمام مراحل این جریان وجود دارد و آن این است که موقعیتی که به مجرمان امکان سودجویی از اثر دیگران را می‌دهد، در عین حال، به افشای سوءرفتار آنها هم کمک می‌کند ولو به شکلی ناهماهنگ و درهم. حاصل این فرآیند، اکوسیستمی ناکامل است که به احتمال زیاد در آینده نویسندگان، خوانندگان و سایت‌های خودناشر با تداوم در هم‌آمیزی فناوری دیجیتال و فرهنگ، به اصلاح آن کمک خواهند کرد.

برگردان: ریحانه خاضع

¹⁹ Hasty Resolution